



ژروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**نقش و تأثیر فصاحت و بلاغت در اثر بخشی بیش‌تر
به گفتارهای تربیتی بر اساس الگوی نهج البلاغه**

حمید حسن زاده
(کارشناس ارشد الهیات)

در طول اعصار گذشته، تاکنون هیچ گروهی به استثنای معصومان علیهم‌السلام، نتوانسته‌اند مانند سخن‌سرایان فصیح و بلیغ پرده از رخسار معارف بشری و سیمای اندیشه‌های انسانی برگردند. سخن‌موزون و مخیّل و کلام آراسته به زیورهای ادبی، در همه زبان‌ها و زمان‌ها، بهترین وسیله انتقال افکار و عواطف بشری از اذهان خلّاق و قلب‌های پرشور به جان‌های تشنه حقیقت و معرفت بوده است. هیچ آینه‌ای، مانند سخن فصیح و بلیغ و مزین به آرایه‌های ادبی، توان منعکس کردن آوای درون و سرّ ضمیر آدمی را ندارد و تأثیر اعجازگونه و نقش سحرآمیز فصاحت و بلاغت در اثر بخشی بیش‌تر به سخن، در ابزار تبلیغی دیگری نمی‌توان سراغ گرفت. در این نوشته، پس از تبیین اهمیت و ضرورت بهره‌گیری از فنون فصاحت و بلاغت در گفتارهای تربیتی و نیز تأثیر شگرف عنصر خیال‌انگیزی ادبی در مخاطب، به بیان چگونگی انتقال پیام‌های تربیتی به مخاطب از طریق هریک از صناعات بیانی و بدیعی پرداخته‌ایم و در هر مورد به مصادیق متعددی از سخن‌امیر مؤمنان حضرت علی علیه‌السلام استناد جسته‌ایم؛ سپس نتایج آماری تحقیق در خصوص استقصاء تمامی صناعات ادبی به کار رفته در ۱۸۰ خطبه نهج‌البلاغه، در بیان نکات تربیتی و اخلاقی را ارائه کرده‌ایم و بدین‌گونه الگوی مناسبی از شیوه و سبک گفتارهای تربیتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای مربیان و مبلغان ترسیم نموده‌ایم تا با تأسی به شیوه‌ای که مستند به سخن و سیره معصوم است، گفتارهای تربیتی خود را به آرایه‌های ادبی و زیور فصاحت و زینت بلاغت بیارایند و به اثر بخشی بیش‌تر سخن خود در مربوبی کمک کنند.

بخش اول. اهمیت و ضرورت بهره‌گیری از فنون فصاحت و بلاغت در گفتارهای تربیتی چه دلیلی برای اهمیت و ضرورت توسل به این شیوه بهتر از لزوم تأسی به قرآن کریم و حضرت رسول ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام؛ حدیث نبوی «ان من الشعر لحکمة و ان من البیان لسحر» شاهد صادقی برای این مدعاست. برخی کوه فکran در نفی این شیوه و تخطئه توسل به سخن شعر گونه و کلام ادبی خیال‌انگیز، به آیه «الشعراء يتبعهم الغاؤون...» (شعرا، ۲۲۴) استشهد می‌کنند، در حالی که در ذیل همین آیات، با «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و استثناء مؤمنان صالحی که از این شیوه بهره می‌گیرند، به آن شبهه پاسخ داده است. به قول خاقانی:

مرا به منزل الا الذین فرود آور
فرو گشای زمن طمطراق الشعرا

اصرار خداوند حکیم در قرآن کریم بر بهره‌گیری از زیورهای ادبی چون «سجع» و «جناس» و «طباق» و شیوه‌های بیانی مانند «تشبیه»، «استعاره» و «کنایه»، برهان قاطعی بر لزوم بهره‌گیری مربیان از این شیوه‌هاست. این ویژگی کلام خداوند، آن قدر برجسته و شاخص است که از بارزترین وجوه اعجاز قرآن محسوب می‌شود. بنا به قول شهید مطهری: «قرآن دارای دو خصوصیت است: یکی حقانیت محتوا، و دیگری زیبایی. قرآن نیمی از موفقیت خود را از این راه دارد که از مقوله زیبایی است، از مقوله هنر است. فصاحت و زیبایی سخن، بهترین وسیله است برای این که سخن بتواند محتوای خودش را به دیگران برساند» (حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۱۶) بدیهی است که بخشی از این زیبایی، در کلام وحی، به سبب آرایه‌های ادبی متنوع و متناسبی است که در بخش‌های بعدی به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

در مورد شیوه پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام در گفتارهای تربیتی نیز، این ویژگی کاملاً مشهود است؛ به گونه‌ای که اگر در احادیث این حضرات غور شود، استفاده از صناعات ادبی چون مجاز، تشبیه و استعاره و آرایه‌های ادبی را به وضوح می‌یابد. در استدلال به تمسک معصومان به کلام خیال‌انگیز شعری، همین بس که علامه «آقا بزرگ تهرانی» در «الذریعه»، ۱۵۰ صفحه شعر به ایشان نسبت داده است (الذریعه، ج ۲، ص ۱۰۸) و این شیوه به عنوان سنت، در میان بزرگان دین در امر تبلیغ و وعظ و ارشاد و گفتارهای تربیتی رواج داشته است. «علامه کاشف الغطاء» در «اصل الشیعة و اصولها» می‌نویسد: «شهرت و نبوغ شعرای شیعه به قدری است که هنگامی که می‌خواهند درباره لطافت و زیبایی شعری مبالغه کنند می‌گویند: یترقض فی شعره؛ یعنی به زیبایی شیعیان شعر می‌گوید» (این است آیین ما، ص ۹۹). رمز پرداختن عالمان و فقیهان بزرگ به شعر، علم ایشان به مزایای فصاحت و بلاغت و تأثیر آن نسبت به سخن منشور و غیر فصیح در نفوس آدمیان بوده است. «محقق حلی» فقیه نام‌آور شیعه می‌گوید: «ان الشعر من الفضل مشاعر الآداب واجمل مفاخر العرب به يستباح المکارم و يستعطف الطباع الغراشم و يشحد الادهان و ينسل الاضغان و يستطار الهمم الجوامد» (سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۵). چنان که می‌بینیم «محقق حلی»

بر آثار تربیتی کلام شعرگونه تأکید می‌نماید. هم‌چنین علامه «امینی»، در اثر ارزنده خود «الغدیر» درباره اهتمام سلف صالح به استفاده از فصاحت و بلاغت و کلام مخیل و موزون در اهداف گوناگون دینی از جمله تعلیم و تربیت می‌نویسد: «نحن لا نرى شعر السلف الصالح مجرد الفاظ مسبوكة في بوقته المنظم او كلمات منضدة على اسلاك القريض فحسب، بل نحن نتلقاه بما هناك من الابحاث الراقية في المعارف من علمي الكتاب والسنة الى دروس عالية من الفلسفة والمبر والموعظة الحسنة والاخلاق، أضف إليها ما فيه من فنون الادب و مراد اللغة و مباني التاريخ فالشعر الحافل لهذه النواحي بقية العالم و مقصد الحكيم و مأرب الاخلاقي و طلبية الاديب و امنية المؤرخ و قل مرمي المجتمع البشري اجمع و هناك للشعر المذهبي مأرب اخرى هي من اهم ما نجده في شعر السلف الأ و هي الحجاج في المذهب والدعوة الى الحق و بث فضائل آل الله و نشر روحيات العترة الطاهرة في المجتمع بصورة خلايه و اسلوب بديع بنمازج الارواح و يخاطب الادمغه فيبلغ هدفه القاصي والداني» (الغدیر، ج ۲، ص ۲).

تأثیر کلام فصیح در مخاطب، همان قوه مرموزی است که از آن به «سحر بیان» و گاهی «کیمیای سخن» تعبیر می‌کنند. آیا برخورداران مکاشفه‌ای عرفانی در قالب بیانی فلسفی، از امثال آثار صدرالمتألهین بیش‌تر در مخاطب اثر می‌بخشد، یا ترنم ابیاتی از لطایف عرفانی لسان الغیب شیراز که در آن ظرایف کشف و شهود به سلک فصاحت کشیده شده، به دُرّ دری سفته گشته و به انواع صناعات ادبی آراسته گردیده است؟ به راستی آیا می‌توان همان تأثیری را که از یک اندرز اخلاقی سعدی در قالب بیانی سهل و ممتنع بر جان می‌نشیند، از نصایح «معراج السعاده» و مواعظ «جامع السعادات» انتظار داشت؟ آن کس که پندهای اخلاقی «منفلوطی» را در «العبرات» که شاهکار فصاحت است خوانده و در اوج لذتی معنوی بر او هزار بار آفرین گفته است، در کدام سخن واعظ و مرّبی دیگر می‌تواند همان درجه از تأثیر و نفوذ را بیابد؟

«علامه محمد رضا مظفر» در مبحث صناعات خمس «منطق» خود می‌نویسد: فشاعر یجری و لایجری معه فیستطیع ان یتصرف فی النفوس حتی یکاد تکون له منزلة الانبیاء من ناحية التأثير علی الجماهير» (المنطق، ص ۴۰۸) «علامه امینی» نیز تأکید می‌کند: «انت تجعد تأثیر الشعر الرائق فی نفسیک فوق ای دعایة و تبلیغ» (الغدیر، ج ۲، ص ۳).

«یادآور می‌شود تأکید بر شعر به سبب آن است که شعر مظهر کلام بلیغ و آراسته به زیورهای ادبی است و گرنه تمامی اوصاف برشمرده، علاوه بر شعر، شامل هر سخن فصیح و بلیغ و هر کلام مخیل، موزون و هنرمندانه دیگر نیز هست» «ابن رشیق قیروانی» در «العمده» می‌نویسد: «کل منظوم احسن من کل منشور من جنسه» (ج ۱، ص ۴).

اگر این همه تأکید بزرگان دین و خداوندان سخن بر تأثیر ژرف فصاحت و بلاغت و کلام منظوم و آراسته به زیورهای ادبی در مخاطب، بر ضرورت بهره‌گیری از این امر در گفتارهای تربیتی دلالت نکند، چه فایده‌ای می‌توان برای آن برشمرد.

بخش دوم. تأثیر عنصر خیال انگیزی ادبی در مخاطب

یکی از ادبای معاصر عرب می‌گوید: «آن میزۀ العباقرة المبدعین الکبری ایأ کانت عبقریتهم می قوه الخیال» (الابداع الشعری، ص ۳۱). آری نیروی خیال در سطحی بالاتر از افراد عادی، ویژگی نوابغ بزرگ است؛ چراکه خلاقیت و ابتکار، پس از هوش و استعداد ذهنی سرشار، مرهون قدرت تخیل است. مؤلف «البلاغۃ الواضحة» می‌نویسد: «الاسلوب الادبی، الجمال ابرز صفاته و منشاء جماله ما فیہ من خیال رائع» (ص ۱۳). زیبایی سخن و وجه مشترک اکثر صناعات بیانی و بدیعی، عنصر خیال انگیزی است؛ اما باید دید مراد از خیال انگیزی ادبی چیست؟ «خواججه نصیر طوسی» در «اساس الاقتباس» می‌نویسد: «مخیل کلامی بود که اقتضاء انفعالی کند در نفس به بسط یا قبض یا غیر آن» (بحث صناعت شعر) و در «تهذیب البلاغه» آمده است: «الخیال مجموعه التصورات التي یشرط المتکلم فی ذهن السامع لیجعل الواقع اکثر جمالاً و أشد تأثیراً فیہ» (ص ۱۲). به استناد سخن این دو و بسیاری دیگر از ادبا، خیال انگیزی ادبی در نفس و ذهن و دل مخاطب اثر می‌گذارد، به گونه‌ای که پیام‌های تربیتی مربیان را بر محمل خود سوار نموده به ذهن و ضمیر متربی منتقل می‌سازد. ماهیت قوه خیال، رنگ‌آمیزی، صورت‌گری و شبیه‌سازی یا محاکات و تقلید است. صورت چراغی پر فروغ، صاعقه‌ای رعدآمیز، ابری قیرگون، آتشی برافروخته و خرمی انباشته در صحرا وسیله قوه تخیل حافظ با این شیوه بدیع صورت‌گری شده است:

چراغ صاعقه آن سحاب روشن باد
که زد به خرمن جان آتش محبت او
سخن ساده‌ای چون خیر از طلوع خورشید و غروب ستارگان را می‌توان با نیروی شگرف خیال به این زیبایی و شیوایی بیان کرد و در ذهن مخاطب ماندگار ساخت:

هزاران نوگس از چرخ جهانگرد
فرو شد تا برآمد یک گل زرد

خیال انگیزی سبب تحریک عاطفه و احساس مخاطب است و موجب افزایش درجه اثر پذیری در او می‌شود. «پاسکال» می‌گوید: «اعتقاد اکثر مردم تحت تأثیر عاطفه است نه دلیل و برهان» (غلامحسین رضائزاد، اصول علم بلاغت، ص ۱۲۸). می‌توان این نکته را به سخن «پاسکال» افزود که حتی عقایدی که انسان بر اساس دلیل و برهان می‌پذیرد، در صورتی از نفوذ و ثبات در روحیه‌اش برخوردار خواهد شد که با عاطفه و احساس او آمیخته شود. «خواججه نصیر» نیز معتقد است: «نفوس اکثر مردم تخیل را مطیع تر از تصدیق باشد» (اساس الاقتباس، صناعت شعر). «علامه مظفر» تصریح می‌کند: «تخیل از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نفوس است» (المنطق، ص ۴۰۶). اما به مصداق «ادلّ دلیل علی الشئ وقوعه» می‌توان نمونه‌های بی‌شماری از تأثیر ژرف و شگرف کلام مخیّل و مزین به آرایه‌های ادبی را از تاریخ ادبیات سراغ گرفت که همه بر مدعای ما در این مقال گواه است.

«نظامی عروضی» در «چهار مقاله» می‌نویسد: «احمد بن عبدالله خجستانی را پرسیدند تو

مردی خربنده بودی، به امارت خراسان چون رسیدی؟ گفت: روزی دیوان حنظله بادغیسی می خواندم، به این دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر دراست شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم راضی نتوانستم بود...» (مقاله دوم، ص ۲۷). قصیده فاضحه «جریر» و هجو «راعی الابل» از نیروی شگرف سخن بلیغ در اذهان و نفوس حکایت می‌کند. مرثیه‌ای که «ابوالحسن انباری» درباره «ابن بقید» سروده است و از منظره خواری یک وزیر مغضوب و مصلوب تصویری بدیع و باشکوه از ایه داده است، نمونه بارز تأثیر سخن سرایی است:

علو فی الحیاة و فی الممات لالحق تلک احدی المعجزات

نمونه‌های بسیار دیگری در این مورد موجود است که به علت رعایت اختصار از بیان آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

بخش سوم. شیوه‌های بیانی در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

مولای متقیان که فرمان‌روای مُلک سخن و امیر بیان است، در گفتارهای تربیتی و مواظب اخلاقی خود بارها از صناعات ادبی و شیوه‌های بیانی اعم از مجاز، تشبیه، استعاره کنایه استفاده کرده و حقایق بلند و حکمت‌های ژرف و معارف ناب را در قالب‌های بیانی خیال‌انگیز آورده است. مصادیق این شیوه‌های بیانی، در سخنان آن حضرت آنقدر فراوان است که اگر بخواهیم همه موارد را ذکر کنیم بدون اغراق باید بیش از صد برگ بر حجم این مقاله بیفزاییم. از این رو، در هریک از شیوه‌های بیانی، فقط به چند نمونه و آمار مربوط به ۱۸۰ خطبه مورد بررسی از نهج البلاغه اکتفا نماییم.

۱. تشبیه

تشبیه به ما کمک می‌کند تا شیء یا مفهومی را برجسته‌تر و با وضوح بیشتر تصور کنیم. تشبیه از ذهنی به عینی و معنوی به مادی یا برعکس صورت می‌گیرد (محمد علی اسلامی ندوش، جام جهان بین، ص ۵۱). قرآن کریم در موارد متعدد از این شیوه بهره جسته است. مثلاً آن‌جا که در وصف «شجره الزقوم» می‌فرماید: «طلعها کأنه رؤوس الشیاطین» (صافات، ۵۶). قرآن برای ترساندن گنهکاران از این درخت، شکوفه‌های آن را به سرهای شیاطین تشبیه نموده تا آن را نفرت بار و مشمزکننده ترسیم نماید. در آیه‌ای دیگر نیز گریختن یا اعراض کفار از آیات قرآن را به گریختن خران از مقابل شیران ژبان تشبیه می‌فرماید «فمالهم عن التذکره معرضین * کأنهم حُمُر مستنفره * فرت من قسوره» (مدثر، ۵۱). امیرالمؤمنین نیز در ردّ دنیاگرایی و تبیین پوچی و زوال

دنیا می فرماید: «فان الدنيا رنق مشربها ردغ ويوبق مخبرها مشرعها... غرور حائل و ضوء آفل و ظل زائل و سناد مائل» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳) و در بیانی دیگر گناهان را به اسبان چموش و تقواریا به مرکب راهوار تشبیه می فرماید: «ان الخطايا خيل شمس حمل عليها اهلها و خلعت لجمها فتفحمت بهم في النار الا وان التقوى مطايا ذلل حمل عليها اهلها واعطوا ازمتها فاوردتهم الجنة» (همان، خطبه ۱۶).

در ۱۸۰ خطبه مورد بررسی، مجموعاً ۴۷۰ تشبیه در قالب ۱۷۴۰ کلمه به کار رفته است که در مقایسه با ۲۱۰۰۰ کلمه (تعداد کلمات ۱۸۰ خطبه) ۸٪ حجم خطبه‌ها را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، از هر ۱۲ کلمه یک کلمه به صورت تشبیه به کار رفته است و به تعبیر دیگر، تقریباً از هر دو جمله، یک جمله متضمن تشبیه است که البته حجم بسیار بالا و قابل تأملی است و به جاست که مریبان در گفتارهای تربیتی خود با تأسی به امیر مؤمنان، برای تبیین مقاصد خود و نیز به منظور اثر بخشی بیش تر سخن خود، از این شیوه بیانی استفاده نمایند.

۲. استعاره

استعاره استعمال یک کلمه در معنی مجازی به واسطه علاقه مشابهت است؛ مانند آیه کریمه «واشعل الرأس شيبا» (مریم، ۴) و این بیت حافظ:

ماه م این هفته برون رفت و به چشم سالی است

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
سر بلاغت استعاره، در نمایاندن یک معنی در صورت یک امر محسوس و مجسم و نیز ایجاد در تعبیر است. به این سخن حضرت باری تعالی در وصف آتش دوزخ بنگرید: «تکاد تمیز من الفیظ» (ملک، ۸). در این سخن، دوزخ در صورت یک شخص خشمگین برافروخته و آتشین چهره نمایانده شده است که از شدت خشم نسبت به گنهکاران و دوزخیان نزدیک است که قطعه قطعه و منفجر شود. این سخن کوتاه ولی بلیغ، در بیان شدت و وحشت انگیزی و هولناکی منظره دوزخ کاملاً رسا و شیواست.

در ۱۸۰ خطبه مورد بررسی، تعداد ۹۹۵ استعاره با حجم ۲۱۰۰ کلمه (یعنی یک دهم حجم کلمات خطبه‌ها) به کار رفته است؛ یعنی تقریباً در هر دو جمله یک استعاره وجود دارد: زرعو الفجور و سقوه الغرور و حصدوا الثبور (نهج البلاغه، خطبه ۲)؛ در سوء عاقبت و نافرجامی گنهکاران؛ رووا السیوف من الدماء ترووا من الماء (همان، خطبه ۵۱)؛ در تهییج به جهاد؛ ان... الدنيا قمصت بارجلها و قنصت باحبلها واقتصدت باسهمها واعلقت المرء اوهاق المنية (همان، خطبه ۸۳)؛ در فریبندگی و جفاکاری دنیا).

در این تحقیق مواردی که به شیوه مجاز و کنایه در سخنان حضرت به کار رفته نیز استقصا گردیده که برای رعایت اختصار ذکر نمی شود.

بخش چهارم. آرایه‌های علم بدیع در گفتارهای تربیتی امیرالمؤمنین علیه السلام

کثرت و تنوع آرایه‌های بدیع در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیر بیان آن قدر بسیار و آشکار است که سخنان آن حضرت را کاملاً موزون، مسجع و آکنده از آرایه‌هایی چون طباق (تضاد)، جناس، مراعات نظیر، ایهام، اقتباس، اسلوب الحکیم و... نموده است. در این جا برای اختصار به سه آرایه سجع، جناس و طباق بسنده می‌کنیم.

۱. سجع

کمتر جمله و عبارتی در سخنان حضرت به چشم می‌خورد که مسجع و موزون نباشد. در ۱۸۰ خطبه مورد بررسی، از ۲۱۰۰۰ کلمه، تعداد ۴۵۰۰ کلمه در انواع سجع (متوازی، متوازن و...) به کار رفته است؛ یعنی حدود ۲۰٪ کلمات کاملاً موزون و مسجع است و با توجه به اینکه در سجع کافی است که کلمات پایانی عبارات یا در برخی موارد بعضی از کلمات میانی جملات موزون باشد، در واقع باید گفت حدود ۸۰٪ جملات نهج البلاغه کاملاً موزون و مسجع است (با فرض اینکه هر جمله، به طور متوسط ۴ کلمه دارد). موزون بودن سخن، شکل و قالب معین و متناسبی برای سخن به وجود می‌آورد که هم موجب التذاذ است و هم به فهم سخن و حفظ آن کمک می‌کند. از خستگی و ملالت مخاطب می‌کاهد و در او آمادگی قبول معانی را فراهم می‌سازد. از این رو، برای مری که قصد نفوذ در ذهن و ضمیر متری را دارد، استفاده از این شیوه توصیه می‌شود.

وقتی حافظ می‌گوید:

تنتات به ناز طیبیان نیازمند مباد و مطاعا و طغیان
وجود نازکات آزوده گزند مباد

یا هنگامی که مولوی می‌سراید:

عشق تو سرنوشت من خاک درت بهشت من مهر رخت سرشت من راحت من رضای تو

بدیهی است که مضمون و محتوای مورد نظر شاعر، بر محمل سجع و وزن و آهنگ گوشنواز

سوار شده که به عمق ذهن و احساس مخاطب نفوذ می‌یابد.

«علامه مظفر» می‌گوید: «سخن مسجع و موزون تأثیر عمیقی در متفعل ساختن مخاطب و در

تحریک قوه خیال او دارد. احساسات او را برمی‌انگیزد و انسان را شور و هیجان می‌بخشد»

(المنطق، صص ۴۰۳ و ۴۰۷). شهید مطهری نیز در این زمینه فرموده است: «بوعلی سینا سخن

بسیار عالی و لطیفی دارد در مقامات العارفین. او می‌گوید: یکی از عواملی که باعث تجمع

روحی در انسان می‌شود عبارت است از «الكلام الواعظ من قائل زکى بعبارة بليغة و نعمة رخيمة».

می‌بینیم بر نقش بلاغت و خوش‌آهنگ بودن سخن، برای تأثیر معنوی افزون‌تر بر مخاطب تأکید

شده است.

۲. طباق (تضاد)

در ۱۸۰ خطبه مورد بررسی، تعداد ۹۹۳ بار از این آرایه بدیعی استفاده شده است و مجموع تعداد کلماتی که در این آرایه به کار رفته، ۲۰۶۰ کلمه می‌باشد که حدود ۱۰٪ کل کلمات خطبه‌ها را تشکیل می‌دهد.

۳. جناس

جناس، یکسانی در لفظ و اختلاف در معنی است مانند «وجنی الجتین دان» (الرحمن، ۵۴). جناس انواع متعددی دارد که از همه آنها در خطبه‌های نهج البلاغه استفاده شده است. مانند: «فان الدنيا رنق مشربها ردغ مشرعهها یونق منظرها و یونق مخبرها» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳) و یا «قد غاب عن قلوبکم ذکر الآجال و حضرتکم کواذب الآمال» (همان، خطبه ۱۱۳).

یک نمونه بسیار عالی و شگفت از جناس در حدیثی از آن حضرت (که البته در نهج البلاغه نیامده است) به کار رفته است که در «میزان الحکمه» آقای محمدی ری شهری نقل گردیده «عَرَّكَ جِرَّكَ فِصَارٌ قُصَارٌ ذَلِكَ فَأَخْشَ فَأَجْشَ فَعَلِكَ فَعَلَّكَ بَهَذَا تَهْدَا».

۸۰۰ مورد جناس در ۱۸۰ خطبه مورد بررسی آمده است که زیبایی و فصاحت بیش تری به کلام امیر بیان بخشیده است.

جمع بندی زیورهای ادبی و نتیجه گیری

در خطبه‌های مورد بررسی که بالغ بر ۲۱۰۰۰ کلمه (۱۸۰ خطبه) است، تعداد هریک از آرایه‌های ادبی و تعداد کلمات مربوطه هریک به این شرح است:

آرایه‌های علم بیان	تشبیه	استعاره	کنایه	مجاز	تمثیل	جمع
تعداد دفعاتی که از این آرایه استفاده شده است	۴۶۷	۹۹۶	۱۵۱	۳۶	۲۴	۱۶۷۴
جمع تعداد کلماتی که در این آرایه به کار رفته‌اند	۱۷۳۵	۲۰۷۳	۴۳۲	۸۳	۱۶۲	۴۴۸۵

آرایه‌های بدیع	طباق	جناس	سجع	جمع
تعداد کلمات به کار رفته در این آرایه بدیعی	۲۰۶۰	۷۷۲	۴۴۷۷	۷۳۰۹

تعداد ۱۶۷۴ بار استفاده از شیوه بیانی خیال‌انگیز، چون تشبیه و استعاره و آراستن بیش از ۷۰۰۰ کلمه از ۲۱۰۰۰ کلمه به آرایه‌های بدیع، الگوی امیر بیان برای همه مریبان و افرادی است که می‌خواهند با استفاده از عنصر فصاحت و بلاغت، سخن فرد را تأثیر و نفوذ بیش تری بخشند.

این آمار آنقدر گویا و روشن است که نقل آن برای اثبات ضرورت بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی در گفتارهای تربیتی، از شرح و بیان بی‌نیاز است. امید است که مبلغان و مربیان از این الگو استفاده بیش‌تری بنمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی